

دارایی‌های ما در قیامت!

جزء بیستم قرآن کریم که از آیه ۵۶ سوره مبارکه نمل آغاز و به آیه ۴۵ سوره مبارکه عنکبوت ختم می‌شود، در بردارنده آموزه‌ها و پیام‌های روح افزای الهی است که این نوشته تعدادی از آن‌ها را نقل می‌کند.



قیامت و دارائی‌های ما

در قیامت دارائی‌های مردم که همه از جنس عقیده و عملند دو گونه است: **یا حسنه و یا سیئه؛ یعنی یا خوب است یا بد. بد و خویش را هم معیار عقل و نقل معین می‌کند؛ اگر موافق دستور و سفارش قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود، خوب است و اگر با آن مخالف بود شکی در بدی آن نیست.**

آیات ۸۹ و ۹۰ سوره مبارکه نمل به تأثیر این دارائی‌ها در قیامت می‌پردازد و از وضعیت صاحبانشان در آنجا خبر می‌دهد.

ابتدا می‌فرماید: کسانی که حسنه و کار نیکی در دنیا انجام می‌دهند، اگر بتوانند آن را به صحنه قیامت بیاورند دو پاداش نقد بسیار مهم به آنها می‌دهیم: یکی پاداشی بهتر از آنچه آورده‌اند و دیگری در امان بودن از وحشت آن روز (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ).

در آیه بعد به دسته دوم می‌پردازد؛ آن‌ها که بد کردند و در این دنیا با توبه و انابه آن را رها نکردند، در آن سرا هم شفاعتی شامل حالشان نشد تا اثر بد آنچه کردند و به آن معتقد بودند را از بین ببرد.

این‌ها کسانی‌اند که به رو در آتش افکنده می‌شوند! (وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ).

جزای آن‌ها نیز همان است که در دنیا انجام دادند. گناه باطنی دارد که آتش است [۱] و عذاب؛ و در قیامت بی آنکه ذره‌ای بر آن افزوده شود تحویلِ فاعلِ آن می‌شود. برای همین فرمود: آیا جزائی جز آنچه عمل می‌کردید خواهید داشت؟! (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

دو شگرد همیشگی استعمارگران

آیه ۴ سوره قصص به دو شگرد فرعون برای استعمار مردم اشاره می‌کند که چطور از آن‌ها بهره‌جست تا مردم را به بردگی خود بکشد و بر آن‌ها ظالمانه حکمرانی کند.

هر مکتب و آیینی با هر اسم و رسمی که باشد، اگر برگرفته از معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود، راه هدایت الهی است و اگر نبود و با آن بیگانه بود، راه هدایت نفسانی و گمراهی شیطانی است که باید به شدت از آن پرهیز کرد.

شگرد اولش ایجاد تفرقه بین مردم بود؛ یعنی همان سیاستِ شیطانی «تفرقه‌بنداز، حکومت‌کن» (جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا).

فرعون مخصوصاً مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد: «قطبیان» که بومیان آن سرزمین بودند و تمام وسایل رفاهی و کاخ‌ها و ثروت‌ها و پست‌های حکومت در اختیار آنان بود و «سبیطیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آن‌ها گرفتار بودند.

شگرد دوش استضعاف یعنی به ضعف کشاندن بود. ضعیف کردن و یا در ضعف نگه داشتن مردم یک جامعه از نظر اقتصادی، فرهنگی، نظامی و مانند آن دیگر شگردی است که هنوز هم مستکبران جهان برای بقای سلطه خود بر مردم از آن استفاده می‌کنند.

فرعون اجازه نمی‌داد مردم با معارف تعالی بخش الهی آشنا شوند و در مقابل، آن‌ها را سرگرم پرستش بت کرده بود و به آن‌ها باورانده بود که او خدای اعلای آن‌هاست.

اگر امروز شاهد تحریم‌های متعدد از سوی مستکبران جهان نسبت به ایران اسلامی هستیم، جای تعجب ندارد و پدیده‌ی جدیدی نیست. تحریم‌های اقتصادی و نظامی از یک سو و تلاش برای ابتذال فرهنگی از سوی دیگر و نیز دامن زدن به فرقه‌گرایی و نژاد پرستی و قوم‌گرایی‌های افراطی، همه در راستای همان سیاست‌های استکباری برای تسلط استعماری بر ایران اسلامی است.

در سطح جهانی نیز همین دو شگرد برای استعمار مسلمانان و کشورهای اسلامی کاملاً مشهود است؛ تفرقه انداختن بین مسلمانان و مانع تراشی برای اتحاد آن‌ها از یک طرف و نیز تلاش گسترده برای ضعیف نگه داشتن جوامع اسلامی در تمام عرصه‌ها از واقعیت‌های عصر ماست.

ملک تشخیص هادیان الهی از هادیان شیطانی

از آیات ۴۸ تا ۵۰ به دست می‌آید که تنها راه هدایت راهی است که خداوند با آموزه‌های وحیانی در پیش روی انسان قرار می‌دهد و غیر از این، راه نیست؛ بیراهه ایست که باید و نباید‌هایش برخاسته از هوای نفس است و جایی که انسان را می‌برد و به سوی آن سوق می‌دهد بیابانه‌ای گمراهی و سرگردانی است.



این آیات شریفه درباره کسانی است که هدایت‌گری کتاب‌های آسمانی مانند قرآن و تورات را نپذیرفته و هر دو را جادو خواندند و رسماً اعلام کردند که ما این کتاب‌های آسمانی را قبول نداریم (قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ).

پاسخی که به آن‌ها داده می‌شود این است که اگر راست می‌گویید و این دو را کتاب هدایت نمی‌دانیم، شما از جانب خدا کتابی بیاورید که از این دو هادی تر باشد (قَالُوا بَكْتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا). از اینجا معلوم می‌شود اگر مکتب مدعی هدایت‌گری ظهور کرد؛ اما ارتباطی با خدا نداشت؛ از سوی او نبود و به سوی او دعوت نمی‌کرد از ریشه باطل است چون فرمود کتاب یعنی مکتبی از سوی خدا.

سپس ادامه می‌دهد که اگر این خواسته را اجابت نکردند و چنین کتابی را نیاوردند معلوم می‌شود به دنبال هواپرستی‌اند و نه خداپرستی (فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ) و روشن است کسی که هدایت الهی را وا نهد و از هوای نفس پیروی کند، در گمراهی محض فرو خواهد رفت (مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيِرَ هُدًى مِّنَ اللَّهِ).

و این یعنی معارفی به واقع هدایت‌گرند که وحیانی باشند؛ نه نفسانی. هر مکتب و آیینی با هر اسم و رسمی که باشد، اگر برگرفته از معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود، راه هدایت الهی است و اگر نبود و با آن بیگانه بود، راه هدایت نفسانی و گمراهی شیطانی است که باید به شدت از آن پرهیز کرد.

دفع بدی با خوبی

در آیه ۵۴ وصفی از مردمان با ایمان را نقل می کند که فقط گزارش نیست ، بیان وصف برتر است برای تبعیت و پیروی در عمل. آن ویژگی برخاسته از ایمان واقعی دفع بدی مردم با خوبی است (وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ).

«درء» یعنی دفع و منظور از حسنه و سيئه در اینجا اخلاق نیک و بد است. [۲] یعنی مؤمنان با گفتار نیکو، سخنان زشت را و با معروف، منکر را و با حلم، چهل جاهلان را و با محبت، عداوت و کینه توزی را و با پیوند دوستی و صله رحم، قطع پیوند را، پاسخ می گویند نه با بدی و این یک روش بسیار مؤثر در مبارزه با مفساد اجتماعی و خانوادگی است که قرآن کریم روی آن تکیه کرده است.

ضعیف کردن و یا در ضعف نگه داشتن مردم یک جامعه از نظر اقتصادی، فرهنگی، نظامی و مانند آن دیگر شگردی است که هنوز هم مستکبران جهان برای بقای سلطه خود بر مردم از آن استفاده می کنند

در روایت می خوانیم: امام صادق علیه السلام به یکی از یارانشان به نام ابن جُنْدَب فرمود:

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ اَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ اَحْسِنْ إِلَى مَنْ اَسَاءَ إِلَيْكَ وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ وَ اَنْصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ وَ اَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ؛ پسر جندب! با کسی که از تو بریده رابطه برقرار کن و به آن کس که از تو دریغ داشته عطا کن و با هر که با تو بد کرده ، خوبی کن و در جواب آن کس که دشنامت داده سلام کن و در حق کسی که با تو خصومت کرده انصاف ده و از [تقصیر] آن کس که بر تو ستم کرده گذشت کن. [۳]

دو وصف که تمام گناهان در آن جمع اند

خداوند متعال در آیه ۸۳ سوره قصص می فرماید: سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که نه خواهان برتری جویی در زمین اند و نه به دنبال فساد در آن (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا). یعنی نه تنها برتری جو و مفسد نیستند ، که قصد آن را نیز ندارند؛ چرا که قلبشان از این امور پاک و روحشان از این آلودگی ها منزّه است.

در حقیقت آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می شود همین دو امر است: برتری جویی و فساد در زمین که همه گناهان در آن جمع است؛ چرا که هر چه خدا از آن نهی کرده حتماً بر خلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود او بوده؛ بنابراین ارتکاب آن، نظام زندگی او را بر هم زده و سبب فساد در زمین می شود.

تفسیر نمونه می نویسد: استعلاء (برتری جویی) خود یکی از مصادیق فساد در زمین است که برای اهمیت فوق العاده آن به شکل جداگانه مطرح شده است. [۴]

پس آنچه راه رسیدن انسان به بهشت را هموار می کند این است که به دنبال برتری نسبت به دیگران و فساد نباشد حتی ذره ای و این روحیه اهل بهشت است که آیه به آن وعده می دهد.

پی نوشت ها:

۱. آیاتی مانند ۱۰ / سوره نساء گویای این حقیقت اند.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن ۵۵/۱۶

٣. تحف العقول، ص ٣٠٥.

٤. تفسير نمونه ١٦/١٧٨.